



شَرِيف

دانشگاه گجرات ایف اے اسلامیات

علمی - پژوهشی

نوشته آرماند. !. مانورز

ترجمه علی حقی

## آنسلم و برهان وجودی<sup>۱</sup>

### درآمد

قدیس آنسلم در ۱۰۳۳ م در آفوستا در شمال ایتالیا به دنیا آمد، در صومعه بندیکتی یک که در نرماندی بود یکی از همولایتی هایش به نام لانفرانک در آن جا تدریس می کرد، تحصیل کرد. در سال ۱۰۷۸ م به ریاست رهبانان صومعه رسید و اکثر آثارش را در همین صومعه نگاشت. در ۱۰۹۳ م سراسقف کنتربری شد. در مقام سراسقف، سرسختانه با ویلیام دوم و هنری اول که قصد تجاوز به آزادی کلیسا را داشتند، به مخالفت برخاست. آنسلم به سبب برهان خاصی که بر وجود خدا آورده است، در تاریخ فلسفه نامبردار است. وی در ۱۱۰۹ م وفات یافت.

\* \* \*

اصلاحی که از شارلمانی شروع شد، بعد از درگذشت وی ادامه نیافت. پس از او امپراطوریش میان فرزندانش تقسیم شد و فرانسه یکبار دیگر آوردگاه جنگ و ستیز گردید. مهاجمان وایکینگ در قرون نهم و دهم هرگونه تکاپوی جدی عقلانی را اگر غیرممکن ساختند، فوق العاده دچار مضیقه کردند. آنچه موجب تحیر است، این است که علی رغم این شرایط ناگوار کسانی بودند - از قبیل اریک آکسری (۸۷۶-۸۴۱)، رمی آکسری (۹۰۸-۸۴۱) و جیربرت اریلاکی (۱۰۰۳-۹۴۰) که شوق به علوم انسانی و فرهنگ کلاسیک رازنده نگاه داشتند. در اثنای این دوران حتی خود مقام پاپ تحت حاکمیت قدرتهای دنیوی بود و بندرت در موضعی قرار می گرفت که بتواند گرایشهای معنوی و عقلانی را ترویج کند.

۱ - مقاله حاضر برگرفته از کتابی است با این مشخصات:

اما در قرن دهم یک جنبش تدریجی به سمت اصلاحات در همه فروع زندگی پدید آمد. تثبیت دوباره امپراطوری توسط اتوی اول در ۹۶۲ موجب یکپارچگی سیاسی اروپای غربی گردید و زندگی رهبانی در دیرهای کلانی، گرژی، آکسر و فلیوری، احیا شد. مصلحان، زبان به نکوهش زرق و تزویر زندگی و نهادهای دینی گشودند و مردم را به سوی آرمانهای مسیحی فراخواندند.

یکی از این مصلحان، قدیس پیتر دامیانی (۱۰۷۲-۱۰۰۷) در خور یادآوری است. رهیافت وی نسبت به فلسفه و دانش این جهانی بطور کلی نمایانگر نوعی روحیه زاهدمنشانه در قرون وسطی، و نیز در روزگار ما است. همانند تر تولیان متقدم و قدیس برنارد، تاماس اِکمپیس و اراسموس متأخر، پیتر دامیانی نفوذ فلسفه را در یک زندگی مسیح گونه، نفوذی شبهه ناک می دانست. برحسب نظر او، عیسی مسیح سخن گفته است و کلمه نجات بخش او نبایستی با نظروزی بلفضولانه آلوده شود. آنچه مهم است نجات روح شخص است و مطمئن ترین راه برای انجام این مقصود راهب شدن است. یک راهب نیازمند دانستن کتاب مقدس است و در خواهد یافت که نوشته های آباء کلیسا نیز مددکار ویند. اما افلاطون و فیلسوفان بی خدای دیگر هیچ چیز ندارند که به وی تعلیم بدهند. بلکه اینان و سائط شیطانند. در واقع اولین مجادله گر، شیطان بود که به آدم سرمشق داد، از لاهوت به ناسوت نزول کند. پیتر دامیانی و دیگران در قرن یازدهم اثبات کرده اند که بدگمانی نسبت به فلسفه بی سبب نبوده است. در آن زمان متکلمانی بودند که عقل را برتر از اسرار ایمان نشانند و هر دو را تابع قوانین منطق بشر ساخته کردند که این کار در نهایت منجر به نتایج مناقشه آمیز و حتی الحادی شد. برنگر (۱۰۸۸-۱۰۰۰) اهل تور یکی از این افراد بود. وی نوشت: «مگر این که انسان خود را از روی ابلهی به کوری زده باشد، والا مجادله نخواهد کرد که در طلب حقیقت، عقل بی گمان بهترین راهنماست. تمسک به جدل یکی از خصایص همیشگی ذهنهای برجسته است.»

لانفرانک (۱۰۸۹-۱۰۱۰) استاد قدیس آنسلم با برنگر به سبب آن که «مراجع مقدس» را ترک گفته و به جدل روی آورده است، به مخالفت برخاست. لانفرانک سودمندی جدل را نفی نمی کرد. به استفاده بی رویه از آن در امر تفسیر اسرار ایمان معترض بود. در واقع همه متکلمان آن روزگار از جدل بهره می جستند. نزاع آنان بر سر ارزش جدل در الهیات و

این جمله را بنویسند  
است به شکلی  
که در آنجا  
با توضیح دادن  
بجای آنکه